

بحران معنویت در جهان معاصر

رضا میرزایی^۱
سمیه دلیر صفآرای اخگر^۲

چکیده

هدف: معنویت به عنوان خواست درونی انسانها باید بازتعریف شده و با تفکیک معنویتهای حقیقی از شبه معنویتهای تبیین شود. با معنویت زدایی و ترویج عقلانیت محض و مادی گرایی، معنویت در سراسرایی بحران قرار گرفته است. قابل توجه است که عنایت به مبانی فکری معنویتهای دینی آنها را کاملاً از رقبای بدلی خود تفکیک می کند. **روش:** روش این تحقیق، روش تحلیلی است. با تعریف معنویت و توجه به ابعاد مختلف آن، ویژگی های شبه معنویت و مؤلفه های معنویت دینی بازخوانی شده است. **یافته ها:** تک بعدی بودن، داشتن اغراض تشکیلاتی، عدم التزام به دین، داشتن رهبران شکست خورده و تناقض گویی جزء خصیصه های شبه معنویتهاست. مبانی فکری معنویت دینی؛ معرفت و خدامحوری، عقلانیت، معادباوری، علم و عمل و ایمان است. عوامل بحران آفرین در مقوله معنویت، شامل معنویت زدایی، ظهور شبه معنویتهای و عدم توجه لازم به مناسک و عبادات است. **نتیجه گیری:** معنویت مورد نیاز بشر، همان معنویت حاصل از آموزه های دین مبین اسلام است و گسترش این معنویت در جامعه، مستلزم آگاهی بخشی نسبت به شبه معنویتهای مثل عرفان حلقه و کیهانی ... است که می تواند با بصیرت افزایی در این باب مفید بوده و زمینه برون رفت از بحرانهای حاصله را فراهم کند.

واژگان کلیدی: بحران معنویت، معنویت دینی، شبه معنویت، شاخصه های معنویت.

◇ دریافت مقاله: 96/02/17؛ تصویب نهایی: 96/10/23

1. دکتری تخصصی مبانی نظری اسلام و استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه (نویسنده مسئول) / نشانی: ارومیه؛ جاده سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ساختمان علوم پایه، طبقه دوم، دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه / نامبر:

Email: mirzaei1031@yahoo.com /04432724192

2 کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی / دانشگاه ارومیه و طلبه سطح سوم تفسیر و علوم قرآنی حوزه علمیه الزهراء ارومیه.

الف) مقدمه

معنویت به معنی برقراری ارتباط فکری، روحی - روانی و درونی با عالم ماورای طبیعت و متعالی است (خسروپناه، 1392: 171) که با بینش و آگاهی انتخاب شده و سلامتی و رشد روحی - روانی انسان را به دنبال دارد و نبود یا کمبود آن، باعث انواع بیماری‌های روحی - روانی و اخلاقی از قبیل افسردگی و اضطراب می‌شود. در صورت عدم پاسخ مناسب به این نیاز بشری از راه سالم، شبه‌معنویتها سبب انحرافات عمیق و مخرب فکری و عملی در انسان شده، چالش عظیم انسانی «بحران معنویت» شکل می‌گیرد؛ بحرانی که در آن، روح و روان انسان درگیر چالش و تغییر شده و خواسته یا ناخواسته گم‌شده درونی خود را در انگاره‌های شبه‌معنوی جستجو می‌کند. آرامش و شادی مقطعی حاصل از معنویتهای کاذب، تصور حقیقی بودن آنها را تشدید می‌کند؛ در حالی که امید حاصله، سرابی بیش نیست.

فرقه‌های عرفانی قرن حاضر و فرایند معنویت‌زدایی، از جمله عوامل ترغیب به معنویتهای کاذب بوده و سیر رشد معنویت‌افزایی را با اختلال و بحران مواجه کرده است؛ زیرا مطالعه تاریخ قرون گذشته، سیر تصاعدی معنویت‌افزایی را نشان می‌دهد. از جمله ویژگی‌های بارز قرون وسطی، حاکمیت کلیسا بر تمام ابعاد زندگی مردم اروپاست که به تبع آن، توجه به بعد معنوی و ملکوتی انسان و طی طریق رستگاری با توجه به آموزه‌های وحیانی کلیسا، قابل توجه است؛ به طوری که حتی تعالیم کلیسا مسیر پرورش روح و تشویق انسانها به دوری از تمتعات مادی و دنیوی را دنبال می‌کرد؛ ولی با گسترش روز افزون علم و دانش و قیام و انقلاب علیه سختگیری‌های حاکمان کلیسا، دوره جدیدی با تفکرات و عقاید کاملاً متفاوت با دوره قبل شکل گرفت. رنسانس با روی گردانی از عالم مجردات همراه بود و به دنبال آن، معنویت را در سرایشی قرار داد (زمانی، 1384: 25-23). به این ترتیب، نقطه عطف تاریخ معنویت از دوران مدرن و جدید آغاز شده است. بعد از دوره رنسانس، به اسم روشنفکری و عصر روشنگری و پیشرفت، با انکار عالم ماورای طبیعت، خط بطلانی بر معنویت ناقص کلیسایی کشیده شد. دوره‌های طولانی نبود معنویت، زندگی را به طرف پوچ‌گرایی و هیجانانگیز کاذب پیش برد. سرانجام و ناگزیر، با معنویتهای دست‌ساز بشری به درمان این نیاز حیاتی بشر اقدام کردند. ظهور عرفانهای نوظهور در اروپا و آمریکا و گرایش مردم و به خصوص جوانان به این فرقه‌ها نشان از عمق این نیاز روحی دارد؛ به طوری که در غرب صنعتی و آزاد و حتی از طرف مبلغان و مریدان شبه‌معنویتهای منحرف، نیاز به یک سری حقایق معنوی حقیقی به شدت احساس می‌شد. در این میان، کشورهای اسلامی بعد از معرفی عرفان و معنویت اصیل دینی برای داخل و خارج، باید مانع گرایش مردم و جوانان در داخل و خارج به این عرفانهای ناقص باشند.

بحث درباره معنویت و کارکردهای آن در زندگی بشر و تلاش در جهت شناخت هر چه بیشتر معنویت حقیقی، راه حل اصلی برون‌رفت از بحران عصر حاضر است. افزایش بیماری‌های روحی - روانی و

95 بحران معنویت در جهان معاصر

افسردگی، حکایت از تشدید بحران معنویت و عدم کارکرد معنویتهای کاذب دارد که اغلب با عدم شناخت صحیح از معنویت حقیقی و معیارها و شاخصه‌های آن همراه است. بنابر این، مطالعه معنویت و شبه‌معنویتهای برای تطبیق و مقایسه مبانی و شاخصه‌های آنها ضروری بوده، ارزیابی بحران معنویت و ارائه راهکار، جز از این طریق میسر نیست.

تحقیقات گسترده‌ای در زمینه معنویت و مرتبط با آن انجام شده است؛ از جمله: معنویت تشیع (طباطبایی، 1385)، حریت و معنویت (رودگر، 1387)، راهی به رهایی و مقالات «معنویت گوهر ادیان» (1385)، «دین، عقلانیت و معنویت»، «سازگاری معنویت و مدرنیته»، «دین و معنویت در پروسه جهانی شدن» مصطفی ملکیان، «علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیستم» گلشنی، کتابهای سید حسین نصر و کتابهای نوشته شده درباره آرا و نظرات معنوی نصر که به گونه‌ای به تعریف و بررسی ابعاد مختلف معنویت، رابطه دین و عقلانیت با معنویت پرداخته‌اند. کتاب «کاوشی در معنویتهای نوظهور» (شریفی‌دوست، 1392) هم کاوشی در معنویتهای کاذب بوده و به اهداف، شاخصه‌ها و انواع شبه‌معنویتهای با دیدگاه تحلیلی پرداخته است.

بحران معنویت هم از جمله مباحث ضروری عصر حاضر بوده و نویسندگان بسیاری را به نگارش کتاب و مقاله واداشته است. کتاب ماجرای معنویت در دوران جدید (زمانی، 1384) با بررسی سیر تاریخی گرایش به معنویت در گذشته و سپس سیر معنویت‌زدایی غرب از طبیعت، عقل و فطرت انسان، به تطور بحران معنویت پرداخته است. کتاب «حیات معنوی» / اسدالله جمشیدی، مقاله «آسیب‌شناسی معنویت» (بابایی، 1387) و مقاله «بحران معنویت در جهان غرب و بازگشت مجدد به مذهب» (کلدوتران، 1372) نیز در پی بررسی علت ایجاد بحران معنویت و ارائه راهکار و حل این معضل برآمده‌اند. در این مقاله با پیگیری مباحث معنویت و بحران حاصل از آن، به روش تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته شده است.

ب) مفهوم معنویت

«معنویت» در لغت از ماده «عنی - یعنی» گرفته شده است. مقصود از معنی، باطن و حقیقت لفظ است و لفظ فقط در جهت اشاره به آن معنای اصلی و باطنی بیان می‌شود. لفظ معنویت و مشتقات آن به طور مستقیم در قرآن به کار نرفته است. معنویت از نظر لغوی، معنوی بودن دانسته شده و معنوی را منسوب به معنی و ضد لفظی معنا کرده‌اند و آنچه راجع به «حقیقی، اصلی، ذاتی، باطنی، روحانی و مطلق بوده و در مقابل مادی، صوری و ظاهری باشد، را شامل می‌شود. جرجانی هم آن را معنایی که فقط به وسیله قلب شناخته می‌شود و

زبان را در آن بهره‌ای نیست، عنوان کرده است «دمخدا، 1343: ج 50: 764-765). معادل معنویت¹ در لاتین، «نقش زندگی، روشی برای بودن، عالم روحانی و روحیه مذهبی» ترجمه شده است.

مفهوم اصطلاحی معنویت در طول تاریخ معرفت بشری فراز و نشیبهای بسیاری داشته است، اما با پیدایش ادیان، از پشتوانه‌های معرفتی منبعث از وحی و متون مقدس برخوردار شد. معنویت به نوعی اشاره به بُعد غیر مادی و باطنی انسان دارد. در واقع؛ این حس، ارتباط مستقیمی با آرامش روح و میزان گرایش به حیات طیبه داشته، تا آنجا که افراد معنوی، برعکس افراد مادی‌گرا که به زندگی جسمانی و محسوس و ملموس توجه داشته و نوعی احساس خلأ می‌کنند، اغلب احساس آرامش، امید و شادی را تجربه می‌کنند. البته به خاطر فطری بودن معناگرایی و گرایش درونی انسانها به معنویت، این حس درونی در تقابل و رقابت با رقبای بدلی خود بوده و با توجه به بینشهای گوناگون، متفاوت تعریف شده است.

ملکیان، معنویت را نحوه مواجهه با جهان هستی می‌داند که در آن، شخص زندگی همراه با رضایت باطنی دارد (ملکیان، 1385: 276). رودگر (1387) با نقد نظرات ملکیان در خصوص معنویت و امور معنوی، مؤلفه‌های معنویت را بررسی کرده است. وی تعبد حدافلی، قرار دادن رضایت باطنی به عنوان ملاک معنویت و اعتقاد به پلورالیسم نجات به عنوان گوهر معنویت را از جمله ویژگی‌های معنویت معرف ملکیان عنوان می‌کند. از نظر او، معنویت ملکیان دارای نوعی دیانت، با بار معنایی و ماورایی حدافلی بوده و گفتمان معنویت در اندیشه‌های ایشان، فردگرایانه و محدود و برای رهایی از رنج است که در نهایت به رهایی از دیانت و ایدئولوژی‌زدایی منتهی می‌شود (همان: 30). البته با مطالعه آثار دکتر ملکیان، دیدگاه ایشان در مقوله معنویت مشخص‌تر می‌شود. او دین عقلانی‌شده را همان معنویت برشمرد، آن را لب و گوهر ادیان و ساحت مشترک ادیان و مذاهب معرفی می‌کند و در نهایت، آرامش، رهایی از درد و رنج، امید و شادی را ثمره دین همراه با عقلانیت می‌داند. (ملکیان، 1381: 272-273، 316 و 356)

از طرف دیگر، سنت‌گرایان هم از جهات مختلف موضوع را بررسی کرده و تعبیر و تفسیرهای گوناگونی از معنویت توأم با دین کرده‌اند. آنان معنویت را رهیافتی رمزی و باطنی معرفی می‌کنند: «گرایشهای معنوی معمولاً با آموزه‌های دینی توأم است؛ آموزه‌هایی که به نوعی طریقت را در بر دارد و در بطن آن انکشاف معرفت باطنی است. معنویت اسلامی اساساً رهیافتی باطنی - رمزی است که هدف از آن، کنار زدن پرده حجاب و غفلت و تحقق علم قدسی و معرفت قدسی است.» (عباسی، 1389: 36)

از جمله علاقه‌مندان به این طرز تفکر، سید حسین نصر است. او معنویت اسلامی را برگرفته از قرآن و سنت شریف نبوی می‌داند و عقیده دارد معنویت، همان معنای باطنی آیات الهی و اعمال و افعال رسول

بحران معنویت در جهان معاصر 97

اکرم (ص) است (رودگر، 1387: 32). وی معنویت را امر قدسی یا واقعی که لبّ ادیان و هدف نهایی زندگی انسان است، معرفی می‌کند (دین‌پرست، 1383: 122). معنویت از نظر نصر، حاصل دو عنصر سنت و مدرنیته بوده و معنویت اسلامی، برای رویارویی با هیجده‌های غرب کفایت می‌کند. در این دیدگاه، معنویت به عنوان بُعد درونی و معنوی ادیان سنتی، به امور نفس‌الامری و بی‌صورتی که می‌توانند مستقیماً تجربه شوند و فراتر از مقولات ذهنی بوده، اما ضد عقلانی نیستند، تعریف می‌شود و در این صورت، معنویت و عقلانیت از هم تفکیک‌ناپذیرند (عباسی، 1389: 36). در عین حال که نظرات دکتر نصر، منطقی و معقول بوده و دیدگاه‌های ایشان، متأثر از نظرات ملاصدرا و علامه طباطبایی است، ولی مناسب بود ایشان با توجه همه‌جانبه به ابعاد مختلف اسلام و قرآن، به تفکیک معنویت اصیل قرآنی و ولایی از معنویتهای شرقی از جمله معنویت بودایی می‌پرداخت. (رودگر، 1387: 35)

اما علامه طباطبایی که عارف به معرفت دینی بوده‌اند، معنویت ناب و اسلامی را از درون و فطرت انسان تا عالم غیب و ماورا و در ارتباط با خداوند دسته‌اند. ایشان توحید، ولایت‌مداری، اطاعت بی‌چون و چرا از خداوند و شریعت محمد مصطفی (ص) و معادباوری را از عناصر کلیدی معنویت برشمرده و معرفت، مراقبت و محاسبه نفس را مبنای سلوک معنوی به شمار آورده‌اند. (طباطبایی، 1385: 231-236)

با دقت در تعاریف معنویت و توجه به غیر مستقل بودن ماهیت آن در خارج، عدم امکان تعریف منطقی برای آن هویدا می‌شود؛ چرا که در این تعاریف، گاه به بیان مترادفات پرداخته شده یا در تبیین زندگی معنوی و ویژگی‌های انسان معنوی قلم‌فرسایی شده است. تفکیک بین معنویت کاذب و حقیقی هم در شناخت معنویت واقعی راهگشاست. معنویت، همان حالت قلبی حاصل از ارتباط با عالم معناست، ولی گاهی این اتصال از طریق عوامل شیطانی برقرار می‌شود (انعام: 121) و در این صورت نمی‌تواند نمونه معنویت حقیقی باشد. (خسروپناه، 1392: 171)

نکته حائز اهمیت اینکه، همیشه در کنار معنویت حقیقی و راستین، شبه‌معنویتهایی هم وجود داشته‌اند که معنویت انسان را دچار بحران کرده‌اند؛ پس ضروری است برای شناخت معنویتهای دینی از سکولار، نخست با تأمل در منابع دینی، حوزه فکری و نظری این دو قسم را بررسی کنیم تا راه شناخت عملی و تفکیک کاربردی آنها هموار و راهکارهای عملی برون‌رفت از بحران معنویت مشخص شود.

ج) مفهوم بحران معنویت

کلمه «بحران»¹ در موقعیتها و علوم مختلف، بار مفهومی متفاوتی دارد که گاهی باعث پیچیدگی مفهومی آن شده و نوعی ابهام را در پی دارد. در اصطلاح، بحران را وضعیتی تعریف می‌کنند که در آن، فرایند تغییر در سیستم به گونه‌ای درمی‌آید که ثبات و تعادل سیستم به شدت و با آینده‌ای نامطمئن به خطر می‌افتد و ضرورت اقدام هرچه سریع‌تر برای اعاده آن یا برقراری بی‌نظمی جدید احساس می‌شود (حسینی، 1385: 17). تعریف بحران توسط روزنتال² نیز چیزی نزدیک به مفهوم بحران منضم به معنویت است: «بحران یعنی تهدیدی جدی نسبت به ساختهای زیربنایی یا ارزشها و هنجارهای اساسی یک سیستم که مورد ادراک ذی‌نفعان بوده و تحت فشار زمانی و محدودیت گزینه‌ها در شرایط عدم قطعیت شدید و احساس کاهش کنترل، اتخاذ تصمیمات حیاتی، دقیق و پرهزینه‌ای را الزامی می‌سازد» (روزنتال و همکاران، 1381: 127). بحران اغلب در مقوله‌های انسانی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و هویتی، حاصل سالها و دهه‌ها و حتی قرن‌ها تغییر بوده و به صورت تدریجی حاصل می‌شود.

بحران معنویت به معنای جایگزین شدن معنویت کاذب به جای معنویت حقیقی و کم‌رنگ شدن معنویت اصیل در زندگی انسان و تهدید جدی نسبت به ارزشها و هنجارهای معنوی بوده و به صورت تدریجی و در گذر زمان، طی سالهای متمادی و با معنویت‌زدایی به شیوه‌های مختلف به وجود آمده است. پس بحران معنویت، همان تغییر قابل توجه و عمیق ایجاد شده در ارزشهای معنوی و غیر مادی در جهت نزولی است. یکی دانستن پدیده‌های غیر حسی همچون: جادو، جن‌گیری و حالات حاصل از پدیده فرا روان‌شناسی با معنویت هم، عامل بروز این بحران شده است؛ در حالی که معنویت‌های عرفی و زمینی با اهداف دنیوی، در مقایسه با معنویت‌های اصیل و مبتنی بر اصول و مبانی خاص، کاملاً متفاوت است. خلط زندگی معنوی با زندگی معنادار هم عامل شکاف انسان معاصر با معنویت حقیقی شده، زمینه‌ساز بروز بحران معنوی شدیدتر است. (خسروپناه، 1392: 171-170)

د) معنویت کاذب

انسان موجودی دو بعدی و متشکل از جسم و روح، ماده و معناست؛ در نتیجه، حیات و خوشبختی انسان هم در این دو محدوده جریان و امتداد می‌یابد. حیات مادی و جسمانی انسان منوط به نوع تغذیه، دفع و رفع بیماری‌های جسمانی است. نحوه استفاده از مواهب دنیوی و حتی خواب و بیداری انسان نیز با رشد، پویایی

1. Crisis

2. Rosenthal

99 بحران معنویت در جهان معاصر

و بالندگی جسمانی یا ضعف و زوال آن رابطه مستقیم دارد و این تغییرات اغلب محسوس است. در مقابل، حیات معنوی ناظر به بعد نامحسوس و پنهان انسان است و این بعد هم، به نسبت دارای رشد، دگرگونی و پویایی متناسب با ویژگی‌های این قلمرو است که غفلت از آنها آسیبهای شدیدی را به بار می‌آورد. البته این گم‌شده و خواسته درونی انسان، گاهی از مسیر اصلی خود منحرف شده، معنویت‌های ساختگی یا کاذب به جای معنویت‌های حقیقی ارائه می‌شود.

مبلغان معنویت‌های کاذب، گاه برای پوشش دادن به خلأهای نظری و عملی و معنایی سکولاریسم و لیبرالیسم غربی، با مبانی اومانستی به تبلیغ شبه‌معنویتها از نوع هندی، بودایی، کریشنایی و پانولو کونلیو... می‌پردازند تا به اشباع غریزه معناگرایی انسان مدرن و متجدد پرداخته، با ترمیم شکست مکاتب مادی و ماتریالیستی، با جهان‌بینی‌های امانستی و لیبرالیستی، معنویت‌خواهی نسل جدید را مدیریت کنند (رودگر، 1387: 24). از شکل‌گیری معنویت‌های نوظهور و کاذب، می‌توان به انگیزه دستیابی به مال و ثروت از یک سو و عطش جاه، مقام و قدرت از سوی دیگر اشاره کرد. (مصباح، 1394: 89)

از جمله علل گرایش به معنویت‌های نوظهور و کاذب، وجود فشارهای مدرنیته و زندگی ماشینی، از هم پاشیدگی بنیان خانواده، کم‌رنگ شدن روابط عاطفی افراد و ازوا و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران است که منجر به بروز بیماری‌های روانی و احساس نیاز شدید به تقویت بعد معنوی و روحی در انسان شده، با عدم دسترسی به معنویت‌های ناب و حقیقی یا عدم شناخت صحیح از آنها، شبه‌معنویتها جایگزین قسم حقیقی معنویت می‌شود.

عده‌ای در معنویت‌های دروغین، دستیابی و کشف حقیقت را به عنوان غایت و هدف نهایی عنوان می‌کنند. تسلط بر طبیعت و دستیابی به نیروهای مرموز آن، غایت عرفانهای هندی و بومیان آمریکایی است و به رهایی از رنج در بودیسم، کامیابی زندگی شخصی و رضایت از محیط در مدی‌تیشن، تصفیة نفس در یوگا، قدرتهای جادویی در معنویت‌های ساحری توجه جدی می‌شود. عده‌ای هم، درمان و درمانگری را هدف خود معرفی کرده، شیوه دیگری را برای اغفال انسانهای نا آگاه در پیش می‌گیرند. (شریفی‌دوست، 1392: 60-51)

1. شاخصه‌های معنویت کاذب

معنویت‌های کاذب به ظاهر اهداف و غایات متفاوت دارند؛ ولی همه آنها انسان را از معنویت حقیقی دور کرده، راه دستیابی به آرامش و امید راستین را از مسیر اصلی خود خارج می‌کنند. این معنویتها ویژگی‌های مشترک دیگری هم دارند که ناحق بودن آنها را آشکارتر می‌کند.

یک) رهبران شکست‌خورده و نااهل

از جمله شاخصه‌های معنویت‌های دروغین، مدیریت توسط رهبران شکست‌خورده روحی و مشکل‌دار است. اکثر نویسندگان معنویت‌گرا با ناکامی مواجه بوده‌اند و زندگی آنها دستخوش بحران بوده است. داشتن

اعتیاد، ازدواجهای ناموفق، ناهنجاری‌های جنسی، مشکلات روانی و فرزند طلاق بودن، از ویژگی‌های غیر قابل انکار شخصیت‌های مطرحی چون: پائولو کوئلیو، وین دایر، دبی فورد و لوئیز هی است. (همان: 28-30)

دو) تک‌بعدی بودن

تک‌بعدی بودن این گونه معنویت‌ها، یکی از اشکالات اساسی آنهاست. معنویت‌های کاذب در پی ارضای فطرت حقیقت‌جو و خدایطلب انسانها نیستند، بلکه برای سازگار کردن انسان مدرن و خسته از زندگی ماشینی، آرامشی نه چندان پایدار را به انسان پیشکش می‌کنند و بدون توجه به حقیقت بعد معنوی وجود انسان که طالب فضایل اخلاقی و نافی رذایل اخلاقی است، فقط در پی خلاص کردن انسان از بحران فعلی و هماهنگ کردن انسان با محیط‌اند. معنویت‌های کاذب با تأکید بر جنبه خاصی از ابعاد معنوی و روحی انسان، بسیاری از وجوه وجود او را به فراموشی سپرده‌اند؛ به طوری که حتی گاهی ویژگی‌های منفی به عنوان یک فضیلت تبلیغ می‌شود. برای مثال در شیطان‌پرستی، گناه بدون هیچ‌گونه زشتی، به عنوان ارزش ترویج می‌شود یا به عقیده وین دایر که به اجتماع، عدالت عمومی و وظایف اجتماعی انسان بی‌توجهی می‌کند؛ مخالفت با جنگ و ترور، ضد معنویت تلقی می‌شود. (دایر، 1384: 228)

سه) اغراض سیاسی و تشکیلاتی

دیگر ویژگی معنویت‌های دروغین، هم‌فکری‌های تشکیلاتی و پشت پرده است. نویسندگان مطرح در این حوزه با تبلیغ افکار و نوشته‌های همدیگر و گاهی با تکمیل و جبران مطالب دیگر نویسندگان، سعی در ترویج گسترده این گونه افکار دارند؛ به طوری که خوانندگان خود را به مطالعه آثار نویسندگان دیگر تشویق کرده، در مقدمه کتب خود، مهر تأیید بر نوشته‌های آنان می‌زنند؛ نویسندگانی همچون: خانم دبی فورد، نیل دونالد والش، وین دایر و... که با عضویت در مؤسسه فرهنگی و تبلیغی، تحت حمایت مالی و معنوی این مرکز نیز قرار دارند.

علاوه بر هماهنگی فکری و تشکیلاتی، حمایت از قدرتهای سلطه‌گر در نوشته‌ها و سخنرانی‌های آنان هم قابل توجه است؛ چرا که تلاش آنها در وهله اول، سوق دادن افکار انسانها به گفتگوهای به ظاهر صلح‌مدارانه است! اما به توجیه فعالیت‌های جنگ‌طلبانه دولتهای غربی منتهی می‌شود. از جمله فعالیت‌های به ظاهر معنویت‌گرا، تبلیغ نظریه راز و قانون جذب است که با تبلیغات گسترده و تولید برنامه‌های مستند، از جمله فیلم راز، به ترویج این فرضیه پرداخته شده و در مجموعه راز موسی و رمز خدا نیز به صراحت تبلیغ شده است؛ در حالی که هدف اصلی این تبلیغات، نه تنها کاهش ظلم و ترور در جهان نبوده، بلکه دعوت غیر مستقیم مردم به پرهیز از راهپیمایی‌های ضد جنگ است و از طرفی، جنگ‌افروزان غربی را به عنوان حافظان صلح و امنیت معرفی می‌کنند. (شریفی‌دوست، 1392: 36-33)

چهار) عدم التزام به دین و شریعت

عدم التزام به دین و شریعت، دیگر ویژگی شبه‌معنویتهاست. این معنویتها احکام عبادی و مناسک رایج در ادیان را نفی کرده، مکانهای مذهبی مثل مسجد، حسینیه، معبد و کلیسا را برای عبادت مناسب نمی‌دانند و جز نامی از پیامبران در مرام آنها وجود ندارد و با انکار بهشت و جهنم، نظام جدیدی را مطرح می‌کنند.

پنج) تناقض آمیز بودن

تناقضات موجود در افکار و عقاید مدعیان معنویتهای کاذب، دیگر خصیصه این معنویتهاست. این گروهها بعد از انکار دین و هر گونه اعمال عبادی، مناسک ویژه و جدیدی را به پیروان خود توصیه می‌کنند؛ مثل مدل دیگری از نماز، لازم بودن روزه روز جمعه و مراقبه و مدی‌تیشن‌های نامتعارف. از دیگر تناقضات آنها، عدم قبول مکانهای مذهبی ادیان از یک طرف و ابداع مکانهای دیگری برای عبادت است. مکان ابداعی اشو به نام گُمون بین‌المللی اشو در هند است و کاخی به نام آشیانه صلح برین توسط سای‌بابا، معبد زرین اک توسط مکتب انکار و... برای تجمع و برگزاری مراسمات مذهبی پایه‌ریزی شده‌اند. ایشان با بی‌توجهی به پیامبران و نقش مستقیم و غیر قابل انکار آنان در سعادت، در مقابل به معرفی منجی‌هایی چون جن‌گیر، جادوگر، مرتاض می‌پردازند و با وجود مخالفت سرسختانه دین مسیح با جادوگری، با تألیف کتاب و شیوه‌های دیگر، به تبلیغ آن مبادرت می‌ورزند. بعد از انکار بهشت و جهنم، نوع دیگری از محاسبه اعمال را معرفی می‌کنند و در عین انکار حیات اخروی و زندگی پس از مرگ، تناسخ را به عنوان واقعیتی غیر قابل انکار ترویج می‌کنند. (همان: 38)

تحریف مفاهیم معنوی، عقل‌گریزی، ماده‌گرایی معنوی، جزیی‌نگری و محوریت فرد، سرگرم‌کننده بودن و کثرت‌گرایی، از دیگر ویژگی‌های شبه‌معنویتهاست؛ که با اندکی بصیرت به آموزه‌های دینی و شناخت از مبانی معنویتهای دینی می‌توان این دو را از هم تفکیک کرد.

ه) معنویت حقیقی

با وجود دو بعد مادی و معنوی در انسان، تأثیر رشد بعد معنوی در ارتقای سطح حیات معنوی چه در دنیا و چه در جهان آخرت کاملاً پذیرفته شده است؛ ولی گاهی عده‌ای در جهت انکار یا کم‌رنگ جلوه دادن این بعد حقیقی و غیر قابل انکار انسان، تلاش کرده و اقسام غیر حقیقی و کاذب معنویت را تبلیغ می‌کنند تا هم منکران این وجه و هم معتقدان آن را مدیریت کنند. البته معتقدان به وجود بعد معنوی انسان، گاهی در تطبیق و تشخیص معنویتهای حقیقی دچار اشتباه می‌شوند و با دنباله‌روی از مبلغان شبه‌معنویتها، راه به بیراهه طی می‌کنند. شناخت بعد معنوی انسان و عوامل رشد و افول و درمان آسیبهای آن، کاری است دشوار که

جز منبع وحیانی، کس دیگری نمی‌تواند حریف آن بشود؛ پس باید به وسیله آموزه‌های دینی به شناخت صحیح از معنویت حقیقی و حیات معنوی پرداخت.

قرآن کریم انسان را مرکب از جسم و روح می‌داند؛ آیات مربوط به آفرینش انسان، ابتدا به شکل‌گیری بعد مادی اشاره کرده و می‌فرماید: «آن‌گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن‌گاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم» (مؤمن: 13-12). سپس با تعبیری زیبا از خلقت جدیدی متفاوت از خلقت اولیه سخن می‌گوید: «آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است» (همان: 14).

رشد و تعالی این مخلوق جدید که ارتباط تنگاتنگی با حیات معنوی حقیقی انسان دارد، فقط در پرتو عمل به آموزه‌های شریعت و دین و حرکت هماهنگ با فطرت محقق می‌شود و تنها معرفت و علم و عمل به دعوت الهی است که انسان را در مسیر معنویتهای حقیقی قرار می‌دهد. قرآن کریم این حیات معنوی را چنین بیان می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید» (نفال: 24). با تأمل در آیه، نتیجه درمی‌یابیم که استجاب خدا و رسول (ص) توسط مؤمنان، باعث زنده شدن و حیات آنها می‌شود و چون کفار و غیر مؤمنان هم دارای حیات مادی و زنده‌اند، پس در این آیه حیات مادی مد نظر نیست، بلکه آیه در جهت تبیین حیات معنوی و راههای رسیدن به معنویت بوده است و این حیات در گرو عبودیت و تنظیم برنامه زندگی و حرکت به سوی هدف اعلای الهی است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه به تبیین حیات انسان پرداخته و زندگی معنوی را حقیقت وجود او برمی‌شمارد و تبعیت از خدا و رسول را راهی به سوی زندگی معنوی می‌داند؛ چرا که انسان بدون آن زنده نیست. ایشان می‌فرمایند: «کسی که در علم نافع و عمل صالح کوتاهی کرده و با گراییدن به سوی جهل و فساد، اراده آزاد و عمل نافع خود را به مردگان ملحق کرده، دیگر زنده به آن زندگی نمی‌شود، مگر اینکه علم حق و عمل حق را دوباره کسب کند و این معنایی است که آیه مورد بحث به آن اشاره کرده و می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید، استجاب کنید دعوت خدا و رسول را وقتی شما را دعوت می‌کنند به چیزی که شما را زنده می‌کند» (طباطبایی، 1374، ج 5: 55). از نظر ایشان، لام در «لَمَّا يُحْيِيكُمْ» به معنای الی است: «آن چیزی که رسول، مردم را به آن دعوت می‌کند، دین حق است و دین حق همان اسلام است که قرآن کریم آن را به پیروی فطرت و پذیرفتن دعوت آن به علم نافع و عمل صالح تفسیر کرده است» (همان).

پس خدا و رسول، مردم را به دین حق (اسلام) دعوت کرده و استجاب این دین، معنویت و حیات معنوی را به ارمغان می‌آورد و دین، هدفی جز اصلاح معنوی بشریت ندارد. در نتیجه، معنویت حقیقی را می‌توان به وسیله حرکت در مسیر دین اسلام که با شناخت و معرفت الهی و اعتقاد به خدای یکتا و عالم

103 **بحران معنویت در جهان معاصر**

غیب و اعمال مخلصانه محقق می‌شود، به دست آورد؛ معنویتی که با یادآوری آن، کلمات و کلیدواژه‌هایی چون: معرفت، ایمان، تقوا، خودسازی، پابندی به مناسک و اعمال عبادی و اخلاص که روح معنویت‌اند، به ذهن متبادر می‌شود.

پس منبع معناگرایی و معنویت دینی، فطرت بوده و خداوند متعال از طریق وحی و با ارسال رسل، زمینه شکوفایی آن را فراهم کرده است؛ به طوری که بینش و نگرش الهی و معنوی به انسان داده و انسان، عالم و آدم و غیب و شهادت را با معنویت تفسیر می‌کند و دستاورد این دیدگاه چیزی جز آرامش، بندگی و شادی نیست و در حقیقت؛ رهایی از آفات ظاهری و باطنی را به ارمغان می‌آورد. قرآن کریم هم اطمینان و آرامش قلبی را از جمله آثار معنویت بیان می‌کند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: 28)؛ همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد؛ آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. این اثر و نتیجه‌ای است که تنها با معنویت دینی که راستین و حقیقی است، محقق می‌شود و با شبه‌معنویتها که کاذب و غیر حقیقی‌اند، چنین نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. اگر هم به قولی آرامشی باشد، کاذب و نسبی و ناپایدار است.

معنویت مورد تأکید دین مبین اسلام، در عین اینکه ارتباطی روحانی با عالم معنا دارد، نتیجه و ثمره‌ای پایدار داشته و محدودیت معنویت‌های کاذب را ندارد. پس معنویت حقیقی را می‌توان چنین تعریف کرد: «معنویت نوعی سیر از ظاهر به باطن و ارتباط درونی با امور متعالی و حقایق غیر مادی که برخاسته از بینش و انتخاب آگاهانه، بندگی خدا و تهذیب نفس بوده و نتیجه آن اولویت دادن به ارزشهای متعالی، یافتن نگرشی الهی به هستی و یافتن حیاتی محبت‌آمیز است». مبانی و شاخصه‌های متفاوت این سیر درونی، آن را از معنویت کاذب متمایز کرده و نقطه تمایز اصلی آن با شبه‌معنویت، در وحیانی و دینی بودن آن است. پس برای شناخت بیشتر معنویت حقیقی، بررسی شاخصه‌های آن که برگرفته از مبانی دینی آن است، ضروری است.

1. شاخصه‌های معنویت دینی

رنگ دینی مبانی فکری و نظری معنویت حقیقی، ویژگی‌هایی متمایز از شاخصه‌های معنویت کاذب را به همراه داشته است. صرف معنوی و غیر مادی بودن معنویت، دلیل بر حقانیت و حقیقی بودن معنویت نیست، بلکه معنویت حقیقی دارای شاخصه‌های خاصی است که آن شاخصه‌ها، نقطه افتراق تمام شباهت‌های احتمالی این دو معنویت‌اند.

یک) معرفت و خداگرایی

معرفت و شناخت از اساسی‌ترین ویژگی‌های معنویت دینی است. بدون معرفت و شناخت، خداگرایی، ایمان، عمل صالح، اخلاص و تقوا در غیر از مسیر اصلی خود بوده و بازدهی لازم را نخواهند داشت. شناخت، هم شامل معرفت خداوند متعال و هم شناخت انسان از خود است. شناخت خداوند متعال هم در

104 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 74

گرو شناخت از نفس و ذات انسان است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، 1403، ج 2: 32). عمق و جهت شناخت از انسان هم می‌تواند در بازیابی رشد معنوی و دوری از انحطاط انسانی مؤثر باشد. گاهی علت انحطاط علوم انسانی، عدم شناخت بی‌واسطه انسان از خود کلی و بسنده کردن به شناخت ظاهری و سطحی است. (نصر، 1385: 27)

دو ایمان و عمل

در معنویت اسلامی، معرفت شهودی پیوند دهنده صاحب معرفت با مراتب بالای هستی است که همیشه با عمل همراه است. به عبارت دیگر؛ علم و عمل یا شناخت و عمل، پیوندی محکم و ناگسستی دارند.

امام صادق (ع) در حدیث عنوان بصری، علم را چنین تعریف می‌فرماید: «إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوْلَا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ، وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ، وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمُكَ!» (مجلسی، 1403، ج 1: 224)؛ علم فقط نوری است که در دل کسی که خداوند تبارک و تعالی اراده هدایت او را کرده است واقع می‌شود. پس اگر علم می‌خواهی، باید در اولین مرحله در نزد خودت حقیقت عبودیت را بطلبی و به واسطه عمل کردن به علم، طالب علم باشی و از خداوند بررسی و استفهام نمایی تا خدایت تو را جواب دهد و بفهماند.

پس بعد از مرحله عبودیت، مرحله عمل به علم است و علم و عمل همراه هم‌اند. قرآن کریم به مناسبت‌های مختلف عمل صالح را مکمل ایمان و معرفت معرفی می‌کند: برای مؤمن و عامل به عمل صالح خونی در مکروهات احتمالی نیست و آنان در ناملایمات قطعی محزون نمی‌شوند. «در حقیقت؛ کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند، و ترسایان و صابنان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارش خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.» (بقره: 62؛ مانده: 69)

در ضمن، سیئات و گناهان آنها نیز به حسنات بدل می‌شود: «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است.» (فرقان: 70)

معنویت همراه با ایمان و عمل صالح، غیر از عدم خوف و حزن و آمرزش گناهان، پاداش و جزای نیکو به همراه دارد؛ چنانچه در قرآن اشاره شده است: «و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت، و به فرمان خود، او را به کاری آسان و خواهیم داشت.» (کهف: 88)

در نهایت، هدایت و فلاح و دخول در جنت به مؤمن عامل وعده داده شده است: «و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار شود» (طه: 82). «و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته پردازد، امید که از رستگاران باشد» (قصص: 67). «هر که

بحران معنویت در جهان معاصر 105

کار شایسته کند - چه مرد باشد یا زن - در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی حساب روزی می‌یابند» (عافر: 40). «مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام دادند، که آنان به بهشت درمی‌آیند و ستمی بر ایشان نخواهد رفت.» (مریم: 60)

پس معنویت بدون این شاخصه، آرامش و اطمینانی ظاهری بوده و قادر نیست امید قطعی به رستگاری و خوشبختی بدهد. در واقع؛ اعمال انسان ناشی از معرفت به اصول مأخوذ از حکمت خداوند است و از طرفی، معرفت نظری هم فقط زمانی که توسط عمل به فعلیت برسد، کامل و مثمر خواهد بود. پس بین معرفت و عمل صالح ارتباط تنگاتنگ وجود دارد و لازم ملزوم هم‌اند و براینند این دو عنصر، حیات‌بخشی به دل و روح انسان و پرورش معنویت است که جلادهنده بعد مادی و معنوی انسان است (نصر، 1385: 157) و بلاخره حیات طیبه در دنیا و آخرت که حیات معنوی و عقلانی و همراه با علم است، فقط شامل عامل و مؤمن به خدا و روز قیامت می‌شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: 97)؛ هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.

سه) عقلانیت

عقل، وجه ممیزه انسان از حیوانات و یکی از مهم‌ترین ابزارهای ادراکی در خدمت انسان برای درک حقایق هستی است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «عقل نوری است که خدا برای انسان خلق کرده که با پرتو آن می‌تواند بین امور آشکار و پنهان تمایز نهد. عقل، نوری در دل انسان است که با آن حق و باطل را تشخیص می‌دهد» (دبلی، 1398، ج 2: 198). عقل از طرف دیگر، منشأ هوش و زیرکی و وجدان اخلاقی است. آیات ناظر به تعقل و تفکر در زندگی هم به این معنای عقل توجه دارند: «و سرای آخرت برای کسانی که پروا پیشه می‌کنند بهتر است؛ آیا باز تعقل نمی‌کنید؟» (اعراف: 169). «پس فرمودیم: پاره‌ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزیند [تا زنده شود]. این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نماید؛ باشد که بیندیشید» (قره: 73). «كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ». (قره: 242؛ انعام: 32؛ انعام: 151؛ انبیاء: 67)

علاوه بر آن، عقل به معنی نتایج ادراکات بشری هم به کار می‌رود که در شناخت حقایق و رفتارهای بر اساس خرد اشاره دارد. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «خداوند بر مردم دو حجت قرار داده که یکی آشکار و دیگری پنهان است. حجت درونی او، عقل انسان است» (کلینی، 1383، ج 1: 16). گاهی عقلانیت پایه ایمان و دینداری هم شمرده شده است؛ امام علی (ع) می‌فرماید: «ملاک دین عقل است» (نیمی آمدی، 1407، ف 8، ح 1). کاربرد دیگر عقل، انجام رفتار به مقتضای خرد است که در نتیجه، عمل به مقتضای عقل، اطاعت پروردگار را در پی داشته و لازمه بندگی و سعادت، تعقل است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: 10). پس دین کامل به وسیله عقل کامل محقق می‌شود و اصلاح

امور دین هم فقط با به کارگیری نیروی عقل میسر خواهد شد. در باب معنویت هم، برای شناخت صحیح از دین و معنویات توصیه شده در آن، مراجعه به عقل ضروری است؛ چرا که بدون تعقل در روشهای دستیابی به معنویت، امکان انحراف در حرکت معنوی وجود دارد و گاهی از مسیر اصلی و حقیقی خود خارج شده و معنویتهایی با مبانی غیر دینی و فقط با ظاهری موجه و مقدس جایگزین معنویتهای حقیقی می شود.

خلوص نیت و صداقت، پایبندی به دین و شریعت، التزام عملی به امور عبادی مثل، نماز و روزه و حج و جهاد و... اعتقاد به اصالت روح و فطرت، تقوا، محاسبه و مراقبه، تزکیه نفس و عقل و ذکر و یاد الهی از دیگر مبانی معنویت حقیقی است.

2. بحران معنویت دینی

بعد از شناخت معنویت از شبه معنویت و بررسی مبانی فکری و تفکیک آنها از همدیگر، به آسیب شناسی معنویت باید توجه کرد. معنویت از دیرباز به عنوان موتور محرک انسان، او را در تنگنای زندگی متوجه افقی متعالی کرده و به پیش می برد؛ ولی این عامل آرامش بخش طی چند قرن اخیر از مسیر حرکت به هدف عالی خود باز مانده، با کم رنگ شدن و دوری از مسائل دینی و امور معنوی، ضعف در شناخت درست از مبانی فکری معنویت و گاهی حذف از بدنه زندگی، دچار بحران شده است. احساس نیاز شدید به معنویت در غرب، نشان از بروز این بحران دارد و بازگشت دوباره به دین و معنویت، نوید دوباره ای برای بازگشت به معنویت اصیل و حقیقی است. بروز بحران معنویت دینی می تواند عوامل مختلفی داشته باشد؛ از جمله: سستی در عبادات و مناسک دینی، فرقه گرایی، معنویت زدایی، عدم شناخت صحیح از مبانی معنویت دینی و اشتباه در تشخیص مصادیق معنویت دینی و شبه معنویتهای.

یک) معنویت و معنویت زدایی

کلدلوتران طی مقاله ای با عنوان «بحران معنویت در غرب و بازگشت مجدد به مذهب»، به ابعاد مسئله پرداخته است. او می نویسد: «این نیاز معنوی (و کشش روحانی) است که انسان را به تکاپویی مستمر و خستگی ناپذیر وا می دارد و اغلب راه خود را از طریق مذهب باز می کند. آنچه امروزه در جهان غرب دستخوش بحران شده، همین عنصر سوم (معنویت) است. ظهور مجدد عامل مذهب و بازگشت به مذهب در غرب مشخصاً مصداق بارزی است از این بحران معنوی». (کلدلوتران، 1372: 3)

با بررسی تحولات اندیشه دینی در غرب، این نتیجه حاصل می شود که تا قرن هیجدهم، الگوی سنتی و بینش و جهان بینی مسیحی حاکم بوده است. با انقلاب 1789 میلادی و تولد تفکر علمی مدرن، قرن هیجدهم به عنوان قرن نور و روشنائی و در تقابل با الگوی پیشین زندگی ظاهر شد. با ورود معیارهای ماده گرایی و عقل گرایی، تمام مفاهیم غیر محسوس به دلیل غیر علمی بودن، بی اعتبار شمرده شدند و قرن نوزدهم، قرن فردگرایی و تجدد نامیده شد. با اشاعه اندیشه علمی، بی اعتقادی به خدا و امور مذهب و

بحران معنویت در جهان معاصر 107

انحصار خوشبختی در مادیات، جایگزین اعتقادات راسخ دینی شد. برخی نظریه پردازانهای دانشمندان هم بر این تحول صحه گذاشت؛ از جمله قانون سه مرحله‌ای آگوست کنت که با تقسیم تاریخ به سه دوران، دوران نهایی را بعد از گذر از دورهٔ ربانی و فلسفی، دورهٔ علمی و حاکمیت دانش تجربی معرفی می‌کند که به نظر ایشان این سبک، تنها راه واقع‌نمایی و کشف از حقیقت است. با شروع قرن بیستم میلادی، ماکس وبر ادعای مرگ خدا را می‌کند و مکتب نهیلیسم با بی‌اعتقادی به بیشه‌های متعالی پا به عرصهٔ وجود می‌نهد و به موازات تجدد و مدرن شدن جوامع، ماده‌گرایی به عنوان یک مکتب اصیل، ارائه شده و منجر به دین‌زدایی و دوری از معنویت دینی می‌شود. (همان: 8-3)

دو) معنویت و معنویتهای کاذب

بعد از معنویت‌زدایی در غرب و دور کردن انسانها از منابع وحیانی، به خاطر ارضای این نیاز فطری و غریزی وجود انسان، به ایجاد معنویتهای کاذب در قالب و شکلی شبیه معنویتهای حقیقی، ولی با محتوایی غیر دینی و منحرف پرداخته شد. در واقع؛ با این شیوه هم مریدان غیر معتقد به امور معنوی و دینی (مادی‌گرایان) تحت کنترل آنها بوده و هم به شکلی، افراد معتقد به دین و مذهب به طور نامحسوس به سمت معنویتهای غیر دینی هدایت می‌شوند که نتیجهٔ آن، انسانهایی به ظاهر معنوی و در واقع؛ انسانهایی با انواع مشکلات روحی و روانی است. مهم‌ترین عامل پیدایش فرقه‌های عرفانی و معنوی، کمبود معنویت حقیقی در جامعه است. در ضمن، خطای انسان در پاسخگویی به حس معنویت‌خواهی فطری انسانها هم تأثیر فراوانی در شکل‌گیری شبه‌معنویتهای دارد. این فرقه‌ها مدعی‌اند که حس عرفانی مریدان خود را ارضا می‌کنند؛ در حالی که این ارضا، موقت و کاذب است. این فرقه‌ها در ایران به صورت صوفی‌گری، امام‌زمانی و وارداتی فعالیت می‌کنند و برای مقابله با آنها، گسترش کمی و کیفی برنامه‌های معنویت‌زا در شکل دینی و حقیقی آن به طور گسترده در کم‌رنگ کردن اثرات این فعالیتها مؤثر است. (بابایی، 1387: 130)

سه) معنویت و عبادات

محور و روح زندگی دینی در توحید خلاصه می‌شود. در نتیجه، خدا تنها معبود واقعی انسانهاست که شایستهٔ عبودیت است. پرستش یگانه معبود عالم و انجام عبادات و افعال، به قصد اطاعت از خدای متعال و کسب رضایت الهی است. ولی دل‌مشغولی‌های عصر حاضر، انسان را از مسیر تمرکز و تفکر روی وحدانیت خدا و نعمات بی‌شمارش خارج کرده و انسان مملو از یاد خدا در ورطهٔ غفلت غوطه‌ور شده و جایگاه خداپاوری از قلب به زبان منتقل شده است؛ در حالی که ثمرهٔ توحید نظری و عملی با گذر از شناخت ذهنی و رسیدن به ایمان قلبی محقق می‌شود. مسلماً عبادت حاصل از ایمان قلبی کامل، عبودیتی همراه با اخلاص بوده و بار معنوی زیادی خواهد داشت. عبادت بدون پشتوانهٔ ایمانی مانند پوسته‌ای است که از درون تهی بوده و اثر معنوی در فرد ایجاد نمی‌کند (خسروپناه، 1392: 183-181). پس عبودیت، زمینه‌ساز سیر معنوی از ظاهر به باطن است. از طرفی، معنویت هم لازمهٔ هر عبادتی است؛ زیرا طبق فرمودهٔ امام راحل، عبادت ظاهری

بدون باطن معنوی نافع نبوده و رسیدن به معنویت و باطن، بدون محافظت بر ظواهر شرعی میسر نیست (امام خمینی، 1379، ج 4: 8 و 191). به عبارت دیگر؛ معنویت با آداب شرعی و عبادات لازم و ملزوم هم‌اند و یکی بدون دیگری منتهی به کمالات نخواهد شد. امام خمینی هم شرط رسیدن به حقیقت را چیزی جز شریعت معرفی نمی‌کند: «طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد؛ زیرا ظاهر، راه باطن است» (امام خمینی، 1410: 201)

عباداتی همچون نماز و روزه و حج، باعث بازیابی ایمان و تجدید حیات معنوی انسان می‌شود. این عبادات نردبان صعود به مراتب بالای معنوی‌اند. نماز با خشوع و خضوع، ثمره‌اش فلاح است: «به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند» (مؤمنون: 2-1). ولی نماز با غفلت و بدون حضور قلب، ثمره‌اش ویل و حسرت است و آثار نماز خاشعانه را ندارد: «پس وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند» (ماعتون: 5-4). پس معنویت به نوعی عبور از ظاهر دین است که همان عبادات و عمل به احکام شرعی است. البته این عبور همراه با حفظ ظاهر است. عبودیت و ظاهر هم، فقط با توجه به روح و مغز عبادت منجر به حصول معنویت می‌شود. عدم توجه و بی‌مبالاتی نسبت به آداب شرعی و ظاهری، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های معنویت است. کوچک شمردن آداب شرعی و عبادات به بهانه اصل بودن توجه قلبی در معنویت، قابل قبول نیست؛ بلکه رابطه لزوم بین آنها حاکم است. (بابایی، 1387: 123-122)

پس مناسک و برنامه‌های عبادی مانند محافظتی مستحکم عمل کرده و معنویت و ایمان را از مرگ و تضعیف شدن دور می‌کنند و هرچه این اعمال با اخلاص و حضور قلب بیشتری انجام شوند، تأثیر فراوان‌تری در افزایش روحیه معنوی دارند. بنابر این، توجه بیشتر به مناسک دینی واحکام شرعی، راه حرکت به سوی معنویت حقیقی را هموارتر کرده، خروج از بحران معنویت کنونی نیز سهل‌تر خواهد شد.

(و) بحث و نتیجه‌گیری

تعریف مفهوم معنویت، مبین افکار و آرای مختلف در این زمینه بود؛ گاه مطلق معنویت بدون همراهی دین، مد نظر بوده و گاه نقش عوامل فرا روان‌شناختی بزرگنمایی شده است. ولی معنویت حقیقی، معنویت همراه با ایمان به خدا و عمل به احکام شریعت بوده و حس معناگرایی انسان معنوی، فقط در سایه بینش، ایمان و عمل، به آرامش و تعالی روح منتهی می‌شود. می‌توان گفت که معنویت مورد نیاز بشر امروزی، همان معنویت حاصل از آموزه‌های دین مبین اسلام است؛ معنویتی که با معرفت آغاز شده و ایمان و التزام به شریعت از ملزومات آن به شمار می‌آید و عقلانیت هم از پایه‌های اساسی آن است؛ به طوری که همه این عناصر ارتباط تنگاتنگی با معنویت داشته و معیار حقیقی بودن آن محسوب می‌شوند. در مقابل این معنویت، زندگی معنادار با اغراض سیاسی پشت پرده و ترویج معنویت بدون شریعت و القای تفکر عدم التزام به احکام شریعت، معنویت را با چالش جدی روبه‌رو کرده است. از یک طرف با روشهای مختلف،

بحران معنویت در جهان معاصر 109

معنویت‌زدایی شده و معنویت حقیقی از زندگی انسان دور می‌شود و از طرف دیگر، با پرورش و رشد عرفانهای نوظهور، شبه‌معنویتها ترویج شده و با اختلاط حقیقت و مجاز تعیین مصداق معنویت حقیقی با مشکل جدی روبه‌رو شده است. بخش عمده‌ای از بحران معنویت با شناخت شاخصه‌های معنویت حقیقی و بازشناسی آن از شبه‌معنویتها مرتفع می‌شود. معنویت دینی با وجود مبانی فکری متفاوت از شبه‌معنویتها و با آگاهی، بصیرت و شناخت درست انسان از آنها می‌تواند جوابگوی نیاز مبرم بشر به معنویت‌خواهی باشد. در ضمن، با معرفت به عوامل بحران‌زا در مقوله معنویت که عمده آنها معنویت‌زدایی، فرقه‌های معنوی انحرافی و عدم توجه به مناسک است، می‌توان در جهت مدیریت معنویت اقدام کرد و اثرات این عوامل را تقلیل داد.

پیشنهاد می‌شود برای گسترش معنویت در جامعه و آگاه‌سازی نسبت به شبه‌معنویتها مثل عرفان حلقه و کیهانی، از تمام ظرفیت صدا و سیما، آموزش و پرورش و مراکز آموزش عالی استفاده شود و با ساخت فیلمهای تلویزیونی و مستندهای مرتبط، به معرفی بیشتر آنها کمک شود. خطرات روحی - روانی حاصل از ارتباط با مراکز مروج عرفانهای کاذب باید توسط مسئولان فرهنگی به مردم گوشزد شود. دانشمندان و فرهیختگان نیز می‌توانند با تحقیق بیشتر در زمینه آسیب‌شناسی معنویت، به بررسی ابعاد دیگر بحران معنویت پردازند و ابتدا با ارائه راهکار پیشگیرانه، از پیشرفت این بحران جلوگیری کرده، در مرحله بعد به ارائه راه‌حلهای برون‌رفت از بحران معنویت اقدام کنند.



منابع

- قرآن کریم. ترجمه فولادوند.
- امام خمینی، سید روح الله (1410 ق.). تعلیقات علی شرح فصوص الحکم. قم: پاسدار اسلام.
- امام خمینی، سید روح الله (1379). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بابایی، رضا (1387). «آسیب شناسی معنویت». حصون، ش 16.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد (1407 ق.). غرر الحکم و درر الکلم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- حسینی، سید حسین (1385). «بحران چیست و چگونه تعریف می شود». امنیت، ش 2-1.
- خسروپناه، عبدالحسین (1392). انسان شناسی اسلامی. قم: نشر معارف.
- دایر، وین (1384). عرفان، داروی دردهای بی درمان. ترجمه محمدحسن نعیمی. تهران: کتاب آیین.
- دهخدا، علی اکبر (1343). فرهنگ لغت. تهران: دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن محمد (1398 ق.). ارشاد القلوب. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- دین پرست، منوچهر (1383). سید حسین نصر دلباخته معنویت. تهران: کویر.
- رودگر، محمدجواد (1387). حریت و معنویت. قم: وثوق.
- روزنتال، آریل؛ پائول تی هارت و مایکل تی چارلز (1381). «دنیا بی از بحرانها و مدیریت بحران». دانش انتظامی، ش 4.
- زمانی، شهریار (1384). ماجرای معنویت در دوران جدید. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم.
- شریفی دوست، حمزه (1392). کاوشی در معنویتهای نوظهور. قم: دفتر نشر معارف، چ سوم.
- طباطبائی، محمدحسین (1374). تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، محمدحسین (1385). معنویت تشیع. قم: تشیع.
- عباسی، ولی الله (1389). «معنویت و هنر از دیدگاه سنت گرایان». اخلاق، ش 20.
- کلدلوتران، ماری (1372). «بحران معنویت در جهان غرب و بازگشت مجدد به مذهب». جامعه شناسی کاربردی، ش 5.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1383). الکافی. تهران: اسوه.
- مجلسی، محمدباقر (1403 ق.). بحار الانوار الجامعة لدرر انوار الائمة الأطهار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصباح، محمدتقی (1394). در جستجوی عرفان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ پنجم.
- ملکیان، مصطفی (1385). مشتاقی و مهجوری. تهران: نگاه معاصر.
- ملکیان، مصطفی (1381). «معنویت، گوهر ادیان». مجموعه مقالات سنت و سکولاریسم. تهران: صراط.
- نصر، سید حسین (1385). اسلام و تکنهای انسان متجدد. ترجمه ان شاء الله رحمتی. تهران: سهروردی، چ دوم.

- **The Holy Quran.** Translated by Fooladvand.
- Abbasi, V. (2010). “**Spirituality and Art from the Viewpoint of Conservatism**”. *Journal of Akhlagh*, No. 20.
- Babaei, R. (2008). “**The Pathology of Spirituality**”. *Journal of Hasoun*, No. 16.
- Dayer, V. (2005). **Mysticism, the Cure of Incurables.** Translated by Mohammad HasanNaemi. Tehran: Aein Publications.
- Dehkhoda, A.A. (1964). **Vocabulary Dictionary.** Tehran: Tehran Publications.
- Deylami, H.M. (1398). **Ershad-al-Goloob.** Beirut:Institute of Al-elmi.
- Dinparast, M. (2004). **SeyyedHossein Nasr Lover of Spirituality.** Tehran: Kavir.
- Hosseini, S.H. (2006). “**What is Crisis and How is it Defined?**”.*Security Quarterly*, No. 1-2.
- Imam Khomeini, S.R. (1410). **Suspensions to the Descriptions of Fosoos-al-Hekam.** Qom:Guardians of Islam.
- Imam Khomeini, S.R. (2000). **Sahifeye Imam.** Tehran: Institute of Organization and Publishing of Imam Khomeini.
- Khosropanah, A.H. (2013). **Islamic Anthropology.** Qom: Maaref Publications.
- Koldlotran, M. (1993). “**Spiritual Crisis in Western World and Returning to Religion**”.*Journal of Applied Sociology*, No. 5.
- Koleyni, M.Y. (2004). **Alkafi.** Tehran: Osveh.
- Majlesi, M.B. (1403). **Bahar-al-AnvarAljameatoLedorerAnvar-al-Aemmat-al-Athar.** Beirut:Institute of Alvafa.
- Malekian, M. (2002). “**The Essence of Religions in the Papers of Saint Ve Skolarism**”. Tehran: Serat.
- Malekian, M. (2006). **Desire and Isolation.** Tehran: Negah-e Moaser Publication. 1st edition.
- Mesbah, M.T. (2015). **Quest for Mysticism.** Qom: Imam Khomeini Institute of Education and Research Publications. 5thEdition.
- Nasr, S.H. (2006). **Islam and Modern Human Dilemma.** Insha’ AllahRahmati. Tehran:Office of Sohrevardi Publications.
- Roodgar, M.J. (2008). **Liberty and Spirituality.** Qom: Vosoug Publications.
- Rozental, A.;P.T. Hart&M.T. Charls (2002). “**World of Crisis and their Management**”. *Army Knowledge Quarterly*, No. 4.
- SharifiDoost, H. (2013). **A Survey in New-born Spiritualities.** Qum:Office of Maaref Publication, 3rdPublication.
- Tabatabaei, M.H. (1995). **Tafsir-al-Mizan.** Qom:Society of Teachers of Hozeh-e Elmie Qom.

- Tabatabaei, M.H. (2006). **Spirituality of Shia**. Qom: Tashayyo Publications.
- Tamimi Amedi, A.V. (1407). **Ghorar-al-Hekam and Dorar-al-Kalam**. Beirut: Institute of al-elmal al-Matboaat.
- Zamani, SH. (2005). **The Story of Spirituality in the New Era**. Tehran: Office of Islamic Culture Publication, 2nd publication.

